هانتینگتون: پیش بینی های من صحیح بود

متنی که از نظر خوانندگان گرامی «ایران» می گذرد، حاصل گفت وگوی شبکه تلویزیونی «سی ان ترک» با «ساموئل هانتینگتون» است. وی در این گفت وگو، دیدگاههای خود را درباره مسائل گوناگون مطرح کرده است.

سؤال اول را با کتاب جنجالی شما یعنی «برخورد تمدنها» شروع کنیم. آیا معتقدید که بسیاری از نظریه هایی که در کتابتان بود، به واقعیت پیوسته است؟

- بله می توانم چنین چیزی بگویم. شاید برخلاف میل خودم هم محق بودم. بعد از ۱۱ سپتامبر، واکنش آمریکا را دیدیم. جورج بوش رئیس جمهوری آمریکا باتصمیم خود برای حمله به عراق، این واکنش را تندتر کرد که البته به نظر من، عاقلانه نبود و براساس دلایل قابل قبولی صورت نگرفت. بوش این حمله را به عنوان بخشی از مبارزه با تروریسم نشان داد اما این به هیچ وجه ارتباطی به این مبارزه با تروریسم نداشت.

اگر جنگ افغانستان و عراق را در نظر بگیریم، آیا این دو جنگ «برخورد تمدنها» را عمیق تر کرده است؟

- بله. چون بوش همانطور که گفتم، از جنگ عراق به عنوان جنگ علیه تروریسم نام برد، اما مسلمانان جهان این نبرد را حمله ای علیه اسلام شمردند.

خوب اگر تمام این را مدنظر داشته باشیم، آیا می توانیم بگوییم همه تحولاتی که در جهان بخصوص میان جهان اسلام و غرب رخ داد، مسأله فلسطین سرآغاز آن بود؟

- البته این مسأله خیلی مهم است، اما برخوردهای دیگری هم بود، مانند تحولات چچن و افغانستان. در افغانستان، در دهه ۱۹۸۰ نبردهای مهم و تأثیرگذاری رخ داد. مجاهدین افغانی، شوروی را شکست دادند یا دست کم چنین ادعایی را مطرح کردند. این جنگ، سرآغاز بسیاری از تحولات بود و نقش مهمی در رویدادهای دیگری داشت که به ترتیب رخ داد. جنگ افغانستان و شوروی در منطقه هم تأثیر بزرگی داشت و باعث بروز درگیری های منطقه ای دیگری هم شد.

حال به نظر شما آیا در اول کار هستیم یا در میانه راهیم و شاید هم به پایان این درگیریها نزدیک می شویم؟ در کدام مرحله هستیم؟

- من معتقدم که هنوز در صفحات اول این تنشها و درگیریها قرار داریم.

یعنی وضع از این هم بدتر می شود؟

- نمی توانم به وضوح پاسخ بدهم. اما این درگیریها هیچ چیزی را حل نمی کند. نه کسی برنده خواهد بود و نه بازنده. با این حال، معتقدم که برخوردها و تنشها تا مدتی ادامه خواهد داشت و به نظر نمی رسد بزودی تمام شود. حداقل می توان گفت در حال حاضر پایان نخواهد یافت.

شما به خاطر کتاب برخورد تمدنها مورد انتقاد بسیاری قرار گرفتید. اگر قرار بود این کتاب را دوباره بنویسید، چه چیزهایی را عوض می کردید یا کمی تغییر می دادید؟

- هیچ چیزی را عوض نمی کردم و شاید مواردی را نیز اضافه می کردم.

مثلاً چه مسائلی را اضافه می کردید؟

- بسیاری از مسائلی که من در کتاب آورده ام، به وقوع پیوسته اند. پیش بینی های من درباره برخورد فرهنگها و ادیان درست ازآب درآمد. در حال حاضر، مردم جهان در دنیایی زندگی می کنند که همه فرهنگ ها و تمدنها بر هم تأثیر می گذارند و از هم تأثیر می گیرند. اما همین تأثیرگذاریها باعث برخوردهایی می شود که اکنون می بینیم.

اکنون در یک طرف در غرب بوش و اطرافیانش قرار دارند که خود دیدگاههای مذهبی بارزی دارند و در طرف دیگر، اسلام سیاسی قرار دارد. به نظر شما، کدام یک پیروز خواهد شد؟

- به باور من، هیچکدام غالب نهایی نخواهند بود. اسلام سیاسی، به نوعی به عضوی جدانشدنی از جهان اسلام درآمده است. این تنشها خود را در تروریسم نشان نمی دهد، بلکه تأثیرش در گروه بندی های سیاسی جهان اسلام هم دیده می شود.

در این حال، آیا اسلام سیاسی ریشه دارتر شده و بیشتر گسترش خواهد یافت؟

اگر نگاه جامعی به جهان اسلام بیندازیم، می توانیم دریابیم که گروههای مشروع سیاسی اسلامی اندک اندک اهمیت بیشتری می یابند و این سازمانها در آسیای جنوب شرقی و آسیای مرکزی رشد بیشتری داشته اند.

با در نظر گرفتن این موضوع، آیا همانطور که بوش گفته است، دموکراسی تنها در صورت برقراری صلح میان تمدنها، برقرار خواهد شد و یا اینکه فقط یک شوخی است؟

نه این شوخی نیست. این واقعیتی است که دموکراسی حتماً صلح را به همراه نمی آورد و لزوماً هم چنین چیزی رخ نمی دهد. دموکراسی در برخی کشورهای اسلامی آزمایش شد و پس از برگزاری انتخابات در این کشورها، گروههای سیاسی اسلامی و احزاب اسلامی خیلی موفق شدند.

یعنی شما قبول ندارید که کشورهای اسلامی، به ویژه کشورهای عربی، برای دموکراسی اهمیتی قائل شوند؟

نه. در این کشورها هم دموکراسی می تواند برقرار شود. در اسلام، هیچ عنصری وجود ندارد که مانع رسیدن جوامع مسلمان به دموکراسی باشد. من می خواهم به دو نکته اشاره کنم، یکی اینکه، برگزاری انتخابات دموکراتیک در کشورهای اسلامی می تواند گروههای سیاسی اسلامی را به قدرت برساند. دوم اینکه، برقراری دموکراسی به معنای برقراری صلح نیست. مثالهای بی شماری در این باره داریم. برخی از کشورها پس از پیمودن روند دموکراسی دچار تناقض می شوند و حتی به جای دموکراسی باثبات دچار دیکتاتوری باثبات با ظاهر دموکراتیک می شوند.

یعنی دموکراسی، اسلام سیاسی را از بین نبرده است و آن را قوی تر می کند؟

تا حدودی شاید این طور باشد. برگزاری انتخابات دموکراتیک در کشورهای اسلامی، برخی احتمالات رانیز به همراه دارد و آن، به قدرت رسیدن گروههای سیاسی اسلامی است، اما به طور کلی، این گروهها پس از به قدرت رسیدن حالت میانه رویی پیدا می کنند. آنها معمولاً به شکلی منطقی عمل می کنند و تصمیم می گیرند. به ویژه که خود از طریق صلح و دموکراسی به قدرت رسیده اند. یکی از نمونه های بارز را می توان در ترکیه مشاهده کرد.

اکنون بسیاری از تحلیلگران در مورد الگوی ترکیه سخن می گویند. این الگو را چگونه می بینید. یا اصولاً چنین الگویی وجود دارد؟

جامعه ترکیه الگوهای مختلفی را پیش رو قرار می دهد. کدام الگو موردنظر شماست؟

به قدرت رسیدن حزب اسلام گرایی مانند عدالت و توسعه و تلاش آن برای ورود به اتحادیه اروپا.

حزب عدالت و توسعه کاملاً منطقی عمل می کند. با اینکه ریشه ای اسلامی دارد. به مسائل اقتصادی و سیاسی جهان با دید وسیع و منطقی می نگرد و مانند یک حزب دموکراتیک عمل می کند.

اما شما قبلاً چندان در مورد تلاشهای ترکیه برای ورود به اتحادیه اروپا خوش بین نبودید و به فعالیتهای حزب عدالت و توسعه هم با تردید می نگریستید. آیا نظرتان عوض شده است؟

اگر منظورتان درباره امکان ورود ترکیه به اتحادیه اروپا است، نه. باز هم معتقدم که ترکیه نمی تواند وارد اتحادیه اروپا شود.

چرا؟

در درجه اول، اروپایی ها، ترکیه را نمی خواهند و هر کاری که از دستشان بیاید، انجام می دهند تا مانع ورود ترکیه به این اتحادیه شوند. اکنون این اتحادیه در موقعیتی قرار گرفته است که نه می تواند به ترکیه «نه» بگوید و نه می تواند آن را بپذیرد و به همین دلیل، مرتب مذاکرات را به تعویق می اندازد.

یعنی ترکیه با وجود تمام تلاشهایش وارد اتحادیه نخواهد شد؟

بله، ترکیه خیلی تلاش می کند و خواهد کرد و حتی شاید تمام شرایط اتحادیه اروپا را هم به جای خواهد آورد، اما نخواهد توانست وارد آن شود؟

به نظر شما، اگر ترکیه به کشورهای دوست خود مانند جمهوری آذربایجان، قزاقستان و... بیشتر نزدیک شود، بهتر خواهد بود؟

خیلی مطمئن نیستم. چراکه آنکارا در دهه ۹۰ خیلی تلاش کرد که به جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز نزدیک شود. اما به دلیل کمبود منابع و امکانات خیلی موفق نشد. ولی معتقدم که ترکیه باید هویتش را بازنگری و اهداف خود را برای آینده مشخص کند. به نظرم این موضوع در جامعه ترکیه آغاز شده است. چنین تحولی بسیار خوب است، چرا که ترکها از خود می پرسند اگر نتوانیم وارد اتحادیه اروپا شویم، باید چه اقدامی انجام دهیم؟

خوب، نظر شما در این باره چیست؟

به نظر من، ترکیه باید به جهان اسلام نزدیکتر شود و می تواند داشتن نقش فعال در دنیای اسلام را امتحان کند.

چگونه می تواند این کار را انجام دهد؟

- ترکیه به ویژه در سالهای اخیر به طرف جامعه رشدیافته در حال حرکت است و بیش از برخی دیگر از کشورهای اسلامی توسعه یافته است. ترکیه ارتش بسیار قوی ای دارد. ۹۹ درصد مردمش مسلمانند و ساختار بوروکراتیک خوبی دارد و با جهان اسلام نیز رابطه مناسبی برقرار کرده است.

اما برخی کشورهای اسلامی، ترکیه را به عنوان کشوری لائیک می شمارند و حتی بعضی کشورهای تندرو آن را همکار شیطان (آمریکا) می دانند!

به همین دلیل، ترکیه باید کمی درمورد خود بازنگری کند.

منظورتان از بازنگری این است که ترکیه بیشتر به سوی اسلامی شدن پیش برود؟

ترکیه باید از لائیسم رادیکال صرف نظر و بیشتر بر هویت اسلامی اش تکیه کند و با جهان اسلام رابطه نزدیک تری برقرار نماید. چرا ترکیه در روند صلح فلسطین نقش مناسب تر و پررنگ تری برعهده نگیرد؟

ترکیه دراین باره چه می تواند بکند، وقتی آلمان، فرانسه و آمریکا نتوانسته اند کاری انجام دهند؟

دیگران منافعی دارند که مانع ادامه روند صلح می شوند، ولی ترکیه شاید بتواند دراین راه کمک خوبی باشد.

آیا به نظر شما، دراین که کشوری با هویت و جمعیت اسلامی تلاش می کند وارد اتحادیه اروپا شود، تناقضی وجود دارد؟

به هرحال، پدیده قابل توجه و عجیبی است. همانطور که گفتم، مطمئناً ترکیه خیلی تلاش خواهد کرد، اما درهای اتحادیه به رویش باز نخواهد شد.

پس چرا دولت بوش از عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا حمایت می کند؟

در درجه اولی، آنکارا دهها سال است که از نظر نظامی، همکاریهای بسیار نزدیکی با واشنگتن دارد و متحد استراتژیک آمریکاست. با وجود برخی نوسانات میان دو کشور، به ویژه اختلاف نظری که در زمان جنگ عراق رخ داد، دو متحد هنوز هم روابطشان را با هم ادامه می دهند و این روابط تاریخی از نظر نیروهای نظامی آمریکا اهمیت بسیاری دارد. آمریکایی ها براین باورند که اگر ترکیه وارد اتحادیه اروپا شود، می تواندمنافع آمریکا را در این اتحادیه حفظ کند. فرانسویها آشکارا این نیت کاخ سفید را به زبان آوردند و از این رو، چندان نسبت به ورود ترکیه به اتحادیه اروپا نگاه مثبتی ندارند، چرا که چنین تحولی می تواند اتحادیه را از شکلی که مدنظر بنیان گذارانش است، خارج کند و این اتحادیه را به سوی گستردگی بی شکل پیش ببرد. این بدان معناست که اتحادیه اروپا مشمول کشورهایی خواهد شد که چندان با هم نزدیک نیستندو اتحاد زیادی ندارند. آمریکا هم با این هدف که آنکارا به عنوان متحدش در اتحادیه اروپا حضور داشته باشد، از عضویت ترکیه در این اتحادیه حمایت می کند.

از این مسائل که بگذریم، خود شما دوست دارید ترکیه را در اتحادیه اروپا ببینید؟

همانطور که گفتم، ترکیه از نظر ارزشها و معیارهای تاریخی، فرهنگی و دینی چندان قابلیت اروپایی شدن را ندارد. سمبلهای این کشور هم این را نشان می دهند.

با این حال، اگر ترکیه بتواند وارد اتحادیه اروپا شود، این موضوع می تواند چه تأثیری بر دنیای اسلام داشته باشد.

پیش بینی این مسأله بسیار دشوار است. بسیاری از اروپایی ها از ورود جمعیت کثیر ترکها به اتحادیه می ترسند و نگرانند که این امر باعث بروز بیکاری شود و این، اولین ثمره ورود ترکیه به اتحادیه خواهد بود. از سوی دیگر، حضور ترکیه در اتحادیه می تواند باعث انفصال بیشتر در خود اروپا شود. در این جا مسأله این است که اگر کشور ۷۰ میلیونی ترکیه عضو اتحادیه شود، وضعیت این اتحادیه چه خواهد شد؟

خب، تأثیر آن برجهان اسلام چه خواهد شد؟

تا جایی که برآورد کرده ام، کشورهای اسلامی خیلی هم مشتاق پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا نیستند.

یعنی کشورهای اسلامی مخالف این تحول هستند؟

نه مخالف نیستند.

اما آنچه به ما می گویند، این است که کشورهای اسلامی هم موافق اروپایی شدن ترکیه هستند وحتی منافع خود را در این می بینند.

به نظر من، کسانی که چنین تصوری دارند، به شدت سرخورده خواهند شد، چرا که ورود ترکیه به اتحادیه اروپا از نظر اقتصادی، منفعتی برای جهان اسلام نخواهد داشت.

یعنی خود ترکیه هم از نظر اقتصادی سود نخواهد برد؟

چرا، برخی منافع اقتصادی شامل حال ترکیه خواهد شد و شاید یکی از نگرانیهای اصلی اروپا نیز حاصل همین موضوع است، چون که ترکیه، کشور فقیری است و اروپایی ها نگرانند که بار این فقر را باید بر دوش کشند.

حال، اگر تمام این نگرش بدبینانه را درنظربگیریم، ترکها باید بیشتر بر چه مسائلی تمرکز کنند؟

ترکیه باید برخود تمرکز کند. توسعه و رشد ترکیه و حل برخی از مشکلات داخلی باید مدنظر گرفته شود. حل مسائلی مانند «کردها» و تأمین امنیت ترکیه باید موردتوجه قرارگیرد. به خصوص اینکه ترکیه باتوجه به همسایگانش، درمنطقه خیلی خطرناک و استراتژیکی قراردارد. این نکته بسیارحساسی است که ۱۰ سال بعد، برخی همسایگان غیرعرب ترکیه و منطقه، صاحب سلاح هسته ای خواهندشد و باید دید که تأثیر آن بر امنیت ترکیه چه خواهدبود.

دراین باره چند احتمال وجوددارد. کشورهای صاحب این سلاح، منافع ملی خود را منظرنظر قراردهند و مطرح خواهندکرد و این هم می تواند با منافع ترکیه درتضاد باشد.

از دیگر سو، ترکیه باید درباره این سلاحها اطلاعات به دست بیاورد. چرا که همیشه این خطر وجوددارد که این سلاحها دراختیار گروههای تروریست قراربگیرد که این خطر جدی و غیرقابل چشم پوشی است. البته منظورم این نیست که ترکیه، صاحب سلاح هسته ای شود، چون این موضوع سخت است و به نظر، امکان ناپذیر.

چرا؟ دیگر کشورها توانسته اند به این سلاحها دست یابند. پس چرا ترکیه نتواند؟

چنین اتفاقی باتوجه به روابط ترکیه و آمریکا، معنای خاصی پیدامی کند و روابط با اسرائیل را هم تحت تأثیر قرارمی دهد.

بنابراین شما معتقدید که ترکیه باید با اسرائیل و آمریکا رابطه نزدیک تری برقرار کند؟

بله، اگر از منظر امنیتی بنگریم، باید برای محکم کردن جایگاه خود چنین کند.

به نظر شما، آیا ترکیه درمورد جایگاه خود دچار بحران هویت شده است؟

شکی نیست که ترکیه در عدد وضعیت و هویت خود دچار ابهام شدیدی است. درزمان جنگ سرد، موقعیت ترکیه کاملاً مشخص بود. درآن زمان، ترکیه در وضعیت کلیدی مهمی قرارداشت. عضو ناتو بود و درمقابل کمونیسم نقش مهمی را ایفا می کرد، چه در خلیج فارس و چه درخاورمیانه.

دراین حال، در شرایطی که اقتصادش نیز رشد می کرد، روند توسعه را هم می پیمود. اما اکنون وضعیت جهان متفاوت است و به تبع آن، موقعیت ترکیه نیز دگرگون خواهدشد.

دوباره به وضعیت منطقه برگردیم. تحولات عراق آیا باعث بروز بحرانهای دیگری خواهدشد؟

به نظر من، بله. من معتقدم که صدام حسین به نوعی، نظمی را برساختار عراق حاکم کرده بود و سقوط وی یک خلأ را ایجادکرد.

یعنی سقوط صدام اشتباه بود؟

به باور من، لازم نبود. اکنون خلأ اقتداری ایجاد شده است و گروههای مختلف عراق درحال مجادله برای به دست آوردن قدرت هستند. هرکدام از گروهها می خواهند نفوذشان را در قانون اساسی جدید و هم حاکمیتشان را دربرخی نقاط مشخص عراق اثبات کنند.

همانطور که کردها چنین کردند، دیگر گروهها نیز می خواهند در منطقه مشخصی، حکومت خود را داشته باشند و یکی از شکستهای واشنگتن درجنگ عراق نیز حاصل آن است که آمریکا ساختار عشیره ای عراق را درک نکرد و ندانست که قبایل و عشیره ها نقش مهمی را دراین کشور ایفامی کنند. یکی از مسائل جالب توجه درمورد جامعه عراق این است که نیمی ازدواجهای عراقی ها، فامیلی است و این هم نشان دهنده اهمیت ساختار وابستگی خانوادگی است و درعین حال، قدرت عشیره ها را نشان می دهد. آمریکا درعراق کاملاً غافلگیر شد. «کاندولیسا رایس» دراین باره گفت با تصوری که از ژاپن یا آلمان داشتیم، به جنگ عراق رفتیم، اما این کشور خیلی متفاوت بود. با این وصف، تنش میان شیعیان، سنی ها و کردهای عراقی اجتناب ناپذیر است. رقابت برای به دست آوردن قدرت و حاکم شدن بر منابع نفتی، همه و همه دست به دست هم داده اند و این باعث می شود که درگیریها ادامه پیداکند. واقعاً نمی توانم تصورکنم چگونه نظم دوباره می تواند آنجا برقرار شود.

پیروز جنگ عراق به نظر شما کیست؟

در شرایط کنونی عراق، پاسخ دادن به این سؤال کمی دشوار است، اما می توان گفت یکی از تناقضهایی که جنگ عراق و سقوط صدام برای آمریکا به همراه آورد که درجنگ عراق و ایران، واشنگتن به بغداد کمک کرد، البته برای این کار هم دلایل قابل قبولی از نگاه خود داشت. ایران درمنطقه خلیج فارس، کشور قدرتمند و تأثیرگذاری است و حال، با سقوط صدام، بی شک، نفوذ ایران در منطقه بیشتر خواهدشد.

تهران با رهبران شیعی عراق روابط خیلی نزدیکی دارد و درواقع، با وجود اینکه شاید متناقض به نظر برسد، ایران پیروز جنگ عراق بوده است.

*** انتشار این گفت وگو صرفاً با هدف آشنایی خوانندگان گرامی با دیدگاههای ساموئل هانتینگتون انجام گرفته است.**

ترجمه ن. کهنکاری

« طریق جاوید »

«هنر دمیدن روح تعهد در انسانها است.» امام خمینی(ره)

پنجمین جشنواره سراسری فرهنگی، هنری، پژوهشی یادواره حضرت امام خمینی (ره)

مسابقه بزرگ مقاله نویسی

کتاب برتر

مسابقه فناوری اطلاعات

پایان نامه برتر

مهلت ارسال آثار: از تاریخ ۸۴/۴/۱ الی ۸۴/۶/۳۰

نشانی جهت ارسال آثار:

تهران- خ انقلاب- خ ابوریحان- نبش روانمهر- پلاک ۵۰

صندوق پستی: ۴۹۵-۱۳۱۴۵

تلفن: ۶۶۴۶۵۶۸-۶۶۴۹۶۴۱

دورنگار: ۶۶۴۹۶۴۱-۶۶۹۲۱۲۸

سایت اینترنتی:

www.isku.ir, www.isna.ir, www.ihaa.ir

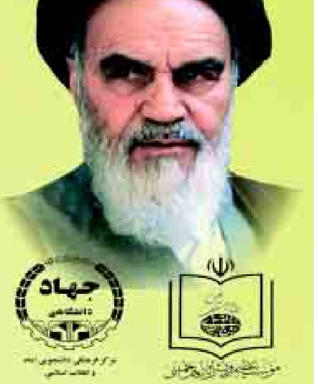

جهاد دانشگاهی